

بسم الله الرحمن الرحيم

دروس في علم الاصول

لشهاد الصدر

الحلقة الثالثة

درس 49

استاد: حجت الاسلام و المسلمين علم الهدى

آموزشيار : آقاى شم آبادى

مقدمه :

در درس قبل، گفته شد که سه قول در مورد موضوع و مجرای اصالة الظهور از سوی علما مطرح شده و قول صحیح آن است که موضوع، ظهور تصدیقی همراه با عدم علم به قرینۀ منفصله است. در این درس، قول دوم (ظهور تصدیقی همراه با عدم قرینه منفصله) که از سوی محقق نایینی (ره) مطرح شده مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس از رد این نظریه و با توجه به این که نظریۀ اول نیز در درس گذشته رد شده است، نظر صحیح - که همان قول سوم است - به اثبات خواهد رسید. هم چنین در این درس، مطالب مهمی در رابطه با اصول عقلایی بیان خواهد شد.

متن درس

كما ان الاحتمال الثانى ساقط أيضاً، باعتبار انه يفترض الحاجة فى مورد الشك فى القرينة المنفصلة إلى إجراء أصالة عدم القرينة أولاً، ثم أصالة الظهور مع ان نفي القرينة المنفصلة عند احتمالها لا مبرر له عقلائياً، الا كاشفية الظهور التصديقي عن إرادة مفاده و ان ما قاله يريد، و هى كاشفية مساوقة لنفي القرينة المنفصلة.

و حيث ان الأصول العقلانية تعبر عن حثيات من الكشف المعتبرة عقلائياً و ليست مجرد تعبدات بحتة فلا معنى حينئذٍ لافتراض أصالة القرينة، ثم أصالة الظهور بل يرجع إلى أصالة الظهور مباشرة، لأن كاشفيته هى المناط فى نفي القرينة المنفصلة، لا انها مترتبة على نفي القرينة بأصل سابق.

یادآوری:

اقوال درباره موضوع حجیت ظهور:

- | | |
|---|--|
| } | قول اول: ظهور تصویری همراه عدم علم به قرینه مطلقا (متصله و منفصله) |
| | قول دوم: ظهور تصدیقی (ثانی) همراه عدم قرینه منفصله |
| | قول سوم: ظهور تصدیقی (ثانی) همراه عدم علم به قرینه منفصله |

همان گونه که در مباحث پیشین بیان شد قول اول مردود است؛ چرا که ظهور تصویری به هیچ وجه، کاشف از مراد متکلم نیست. در ادامه بحث، قول دوم نیز رد می شود و در نتیجه، صحت قول سوم به اثبات می رسد.

ابطال قول دوم:

مرحله اول: احراز عدم قرینه منفصله قبل از تمسک به اصالة الظهور: در قول دوم، عدم قرینه منفصله به عنوان موضوع قرار گرفته است؛ لازمه این قول آن است که قبل از این که به اصالة الظهور تمسک و مراد متکلم را از ظاهر کلامش کشف کنیم، عدم قرینه منفصله را احراز کنیم.

مرحله دوم:

بناء عقلا بر آن است که وقتی متکلم سخن گفت و تمام قرائن متصله را بیان کرد و کلام منعقد شد ، اصالة الظهور را جاری می کنند؛ یعنی آن چه را از ظاهر کلام فهمیده می شود، به عنوان مراد متکلم در نظر می گیرند . بنا بر قول دوم، باید عقلا قبل از این که سراغ اصالة الظهور بروند، عدم قرینه منفصله را احراز کنند.

مرحله سوم: راه های احراز عدم قرینه منفصله:

راه اول: قطع به عدم قرینه منفصله؛ این قطع نه حاصل می شود و نه عقلا منتظر تحصیل آن می مانند . حاصل نمی شود؛ زیرا لازمه اش، داشتن علم غیب است که بدانیم متکلم در آینده ، قرینه منفصله ای نمی آورد. منتظر تحصیل آن نمی مانند زیرا فرض این است که عقلا همین که کلامی را می شنوند و کلام منعقد می شود ، مراد متکلم را برداشت می کنند.

Sco 1 : «7:13»

راه دوم: اجرای اصل عدم قرینه منفصله؛ در جایی که احتمال می دهیم قرینه منفصله ای وجود داشته باشد؛ با یک اصل، این احتمال را نفی کنیم.

مرحله چهارم:

آن چه مسلم است عقلا بر اساس تعبد کار نمی کنند؛ بلکه اصول عقلایی بر اساس مناطهای عقلایی استوار است. این اصول بر اساس دستور مولی نیست؛ چون عقلاء بعلم غفلا، کسی را بالاتر از خودشان تصور نکرده و کسی را به نام مولی نمی شناسند؛ و الا مشعره می شدند. پس باید این اصول دارای مناطهایی باشد. مناط کلی در اصول عقلایی عبارت از این است که موضوع در نظر عقلا کاشفیتی از واقع داشته باشد تا اصاری را بر آن موضوع مترتب کنند؛ هر چند آن کشف، ظنی و تخمینی باشد.

نمونه هایی از اصول عقلایی:

حجیت خبر ثقه: خبر ثقه را یک اصل عقلایی می دانیم، چرا که از نگاه عقلا خبر ثقه، کاشف از واقعیتی است که شخص ص ثقه از آن خبر می دهد؛ هر چند آن کشف ظنی باشد.

اصل عدم غفلت: در مخبری که از یک واقعه ای خبر می دهد و نمی دانیم غافل بوده یا متنبه، اصل عدم غفلت را جاری می کنیم. این اصل بر اساس آن است که متنبه بوده و غفلت نداشته باشد.

اصل حجیت ظهور: در اصل حجیت ظهور نیز، عقلا ظاهر کلام را کاشف از واقع می دانند؛ هر چند آن کشف ظنی باشد. به همین دلیل آن را حجت قرار می دهند. پس باید ظهور کلام، استعداد و این کاشفیت را داشته باشد که بتواند مراد متکلم را نشان دهد.

sco2: 14:40

مرحله پنجم:

ما قطع به عدم قرینۀ مفصله نداریم؛ بر خلاف محقق نائینی که قول دوم را قائل است. پس باید عقلا اصلی به عنوان اصل عدم قرینۀ مفصله داشته باشند تا بتوانند احتمال وجود قرینه را نفی کنند. این در حالی است که عقلا چنین اصلی ندارند؛ یعنی هیچ موضوعی وجود ندارد که از آن کشف شود متکلم در آینده قرینه ای را بران نخواهد کرد. تنها چیزی که هست، ظاهر حال متکلم به گونه ای است که مرادش را بر اساس آن کلام، همراه قرائن متصلاً آن اعم از قرائن حالیه و مقالیه بیان می کند.

از سوی دیگر، اساس و مناط حجیت ظهور نیز همین است. پس اگر مناط اصل عدم قرینۀ مفصله با مناط اصل حجیت ظهور یکی باشد، معلوم می شود این دو اصل یکی هستند و هیچ یک بر دیگری تقدم ندارد. این در حالی است که طبق قول دوم، ابتدا باید اصل عدم قرینۀ مفصله اجرا شده سپس، اصالة الظهور جاری شود. با این بیان قول دوم، مردود است.

در پایان بحث، نتیجه می گیریم قول سوم، قول صحیح و مورد قبول شهید صدر(ره) می باشد.

Sco3: 28:35

چکیده

1. درباره موضوع حجیت اصالة الظهور، سه قول مطرح شده که قول صحیح عبارت است از: موضوع، ظهور تصدیقی ثانی همراه با عدم علم به قرینۀ منفصله است.
2. اشکال قول اول (ظهور تصویری همراه عدم علم به قرینه مطلقاً): ظهور تصویری، به هیچ وجه کاشف از مراد متکلم نیست.
3. اشکال قول دوم (ظهور تصدیقی ثانی همراه عدم قرینه منفصله): طبق این قول، برای تمسک به اصالة الظهور لازم است ابتدا عدم قرینۀ منفصله احراز شود. احراز این مسرئله دو راه می تواند داشته باشد:
راه اول: قطع به عدم قرینۀ منفصله که این راه امکان ندارد.
راه دوم: اصل عدم قرینۀ منفصله جاری شود که چون معیار و مناط این اصل، با اصل حجیت ظهور یکی است، معلوم می شود که خود این دو اصل، یکی هستند و لازم نیست ابتدا عدم قرینۀ منفصله احراز شود.
4. مناط کلی در اصول عقلایی این است که موضوع، از واقع کاشفیتی هرچند ظنی و تخمینی داشته باشد تا اصلی متناسب با آن موضوع بر آن مترتب شود.
5. حجیت خبر ثقه، اصل عدم غفلت متکلم در مورد یک واقعه، و حجیت اصالة الظهور، از جمله اصول عقلایی هستند.